

رویکرد سیاست خارجی فرانسه و ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

عنایت‌الله یزدانی^۱

سیدسعید حسن‌زاده^۲

مهناز گودرزی^۳

چکیده

سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در روند تحولات و مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. کشور سوریه تقریباً بیش از پنج سال است که با معضلی به نام تروریسم دست به‌گریبان شده است. از ابتدای شروع منازعات، قدرت‌های بزرگ هر یک به نوعی نسبت به این بحران واکنش نشان دادند. ایران که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی متحدی استراتژیک برای سوریه به حساب می‌آمد، به طور علنی به حمایت از دولت بشار اسد برخاست و با انواع کمک‌های مالی و نظامی، حمایت همه‌جانبه خود را از دولت بشار اسد به جامعه جهانی نشان داد. از دیگر سو، سوریه برای فرانسه یک کشور تاثیرگذار به حساب می‌آید و تحولات سیاسی این کشور و آینده آن برای فرانسه مهم به‌شمار می‌رود. فرانسه اولین کشوری بود که ائتلاف نیروهای مخالف سوری را تنها نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخت، اما این مواضع تند به دنبال حملات تروریستی که در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ توسط گروه تروریستی داعش صورت پذیرفت، به نوعی تعدیل شد و باعث شد که فرانسه سیاست خارجی خود را در قبال سوریه تغییر دهد. این مقاله سعی دارد به این سوال پردازد که جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و فرانسه در قبال بحران سوریه چگونه بوده است؟ مفروض مقاله این است که سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سوریه در مسیر حفظ وضع موجود (بقای بشار اسد) استوار است و فرانسه در سیاست خارجی خود در قبال این تحولات، سیاست تهاجمی در قالب همگرایی محتاطانه با آمریکا را برگزیده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، تروریسم، بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران، فرانسه.

۱ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول: eyazdan@ase.ui.ac.ir

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱

An Analysis of French and Iran's Foreign Policy towards Syria's Crisis (2011-2016)

Enayatollah Yazdani¹

Associate Professor of Political Science,
University of Isfahan

Seyyed Saied Hassanzadeh

MA in International Relations,
Department of Political Science,
University of Isfahan

Mahnaz Goodarzi

MA in International Relations,
Department of Political Science,
University of Isfahan

Abstract

Since the beginning of the Syrian crisis, the great powers have tried to play a role in it. Since the beginning of the Islamic Revolution, Iran has been a strategic ally of Syria. Iran has openly supported Bashar al-Assad government through financial and military aid. By the way, the political developments in Syria and its country matters to the French government. France was the first country to recognize the coalition of Syrian opposition forces as the sole legitimate representative of the Syrian people. However, the 2015 Paris terrorist attack by ISIS convinced the French to alter their policy. Accordingly, France foreign policy towards Syria changed. This paper aims to study the foreign policy of Iran and France towards the Syrian crisis. The paper argues that Iranian foreign policy towards Syria is based on maintaining the status quo (the survival of Bashar al-Assad). Yet, France foreign policy towards these developments is a conservative offensive one in the form of convergence with the US.

Keywords: Foreign policy, Terrorism, Syria crisis, The Islamic Republic of Iran, France.

مقدمه

در سال‌های آغازین قرن ۲۱ شاهد بروز انقلاب‌ها و تحولاتی سیاسی در مناطق مختلف دنیا بوده ایم که در این میان، منطقه خاورمیانه از جمله مهم‌ترین این مناطق می‌باشد. یکی از کشورهایی که در خاورمیانه با این تحولات رو به رو گردید، کشور سوریه می‌باشد. آغاز بحران سیاسی سوریه در سال ۲۰۱۱ با انجام تظاهراتی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی و شهرهای کوچک شکل گرفت. با گذشت چند سال از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، این مسئله به خوبی نمود یافته است که این

¹- Corresponding Author: eyazdan@ase.ui.ac.ir

تحولات امروزه تبدیل به میدان رقابت بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ایی شده است، به همین منظور سیر رخدادها در سوریه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی آن، باعث گردیده است که در عرصه بین المللی دوچندان نمایان شود و به صورت بحران بین المللی ظاهر شود. مقاله حاضر در نظر دارد، برای بررسی سیر تحولات در سوریه ضمن توجه به خود بحران، ایران را به عنوان بازیگر منطقه ایی و فرانسه به عنوان بازیگر فرامنطقه ایی مد نظر قرار دهد. از این رو اهمیت کشور سوریه برای ایران، در مسائلی مثل ایفای نقش در محور مقاومت، همسویی سوریه با سیاست های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی و نقش یک متحد استراتژیک که برای ایران در منطقه بازی می کند، باعث شده است که شاهد روابطی روبه رشد و اثبات این دو کشور باشیم، به همین دلیل ایران از ابتدای ناآرامی ها در سوریه، حمایت از خواسته های مردم، تاکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی را خواستار شد و با بالا گرفتن درگیری و ورود سایر بازیگران به سوریه حمایت بی دریغی به سوریه روا داشت و با ورود داعش به سوریه نیروهای خود را تحت عنوان مدافعان حرم به سوریه روانه داشت.

اگرچه حمایت بی دریغ ایران از سوریه دلایل بسیاری دارد ولی یکی از مهم ترین دلایل حمایت ایران از سوریه، این است که سوریه می تواند به عنوان مهم ترین متحد عرب و پل ارتباطی به سمت حزب الله لبنان و حماس فلسطین برای ایران باشد. از سوی دیگر محور سوریه - حزب الله - حماس ایران در مقابل اسرائیل می تواند ایستادگی داشته باشند. در همین راستا ایران در طی دوران بحران، کمک های همه جانبه ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشت. فرانسه هم به عنوان بازیگر فرامنطقه ایی، به دلیل منافع خاص از جمله امنیت انرژی اروپا، ارتقای موقعیت بین المللی و همچنین افزایش روبه رشد جمعیت مسلمان کشور خود وارد این بحران بین المللی شد. بحران سوریه از جمله بحران هایی است که بازیگران خارجی متعددی در آن نقش داشته اند و دارند. کشور سوریه به دلیل اینکه برای ایران محتمل استراتژیک به حساب می آید و در محور مقاومت قرار دارد، از همان ابتدای شروع بحران، مورد حمایت ایران قرار گرفت و ایران به عنوان یک بازیگر خارجی منطقه ای جهت حفظ وضع موجود که همان بقای حکومت بشار اسد است، وارد این بحران شد. از طرفی فرانسه هم در صدر کشورهای خارجی فرامنطقه ای بود که نسبت به بحران سوریه موضع گرفت و گروه مخالف حکومت بشار اسد را مورد حمایت قرار داد. بنابراین بررسی و مقایسه رویکرد سیاست خارجی دو کشور ایران و فرانسه و همچنین نقاط افتراق و اشتراک سیاست خارجی آن ها به عنوان دو کشور منطقه ای و فرامنطقه ای که از آغاز بحران سوریه دارای نقش بوده اند، دارای اهمیت بسیاری است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می شود که به مرور زمان و

آنگاه که فرانسه خود قربانی تروریسم می‌شود و گروه تروریستی داعش که بزرگ‌ترین گروه تروریستی در سوریه است، مسئولیت حملات تروریستی در خاک فرانسه را بر عهده می‌گیرد، این کشور تغییر جهت داده و رویکردی تهاجمی و مقابله نظامی علیه گروه تروریستی داعش و نیروهای اپوزیسیون در خاک سوریه را اتخاذ می‌کند. بررسی چرایی و چگونگی این تغییر رویکرد از سوی فرانسه مسئله‌ای مهم است که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. پس از وقوع حملات تروریستی داعش در فرانسه، طی اظهاراتی فرانسوا اولاند^۱ اشاره به این مسئله کرد که راه ورود به روند سیاسی برای حل بحران کنارنرفتن بشاراسد از قدرت در حال حاضر است، اما پس از پایان دوره بشاراسد نباید در آینده سیاسی سوریه نقشی داشته باشد؛ این سیاست فرانسه به "نه داعش، نه اسد" معروف شد. وقوع حملات تروریستی در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ را می‌توان به نوعی ناکامی اهداف اولیه فرانسه در سوریه دانست و همین عامل، یعنی ناکامی فرانسه در رسیدن به اهداف و منافع خود در بحران سوریه تا قبل از وقوع حملات تروریستی ۱۳ نوامبر سال ۲۰۱۵، باعث تغییر رویکرد سیاست خارجی فرانسه و اتخاذ رویکرد تهاجمی در قبال این بحران شد.

پیشینه پژوهش

بحران سوریه چندین سال است که در صدر اخبار رسانه‌ها و مطبوعات کشورهای دنیا قرار گرفته است، به طوری که این بحران و مسائل مربوط به آن، در اولویت سیاست خارجی بعضی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در معادلات امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. بنابراین بدیهی است که پژوهشگران و محققان عرصه سیاست، جهت واکاوی علل بروز، تداوم و تشدید این بحران و همچنین نقش کشور های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران، به مطالعه و پژوهش بپردازند. قاسمیان با تألیف کتابی با عنوان «کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها» با ارائه چندین دلیل اثبات شده که تحولات سوریه از جنس بیداری اسلامی نیست؛ بیان می‌کند که این کشور دچار جنگی تمام عیار شده که هدف اصلی آن نه تنها براندازی شخص بشار اسد و نظام سوریه بلکه تحریف و تخریب الگوی دولت در سوریه است. وی همچنین بیان می‌کند که برای بحران سوریه دو سناریو وجود دارد، یکی تداوم و استمرار بحران و دیگری شکست توطئه‌ها و بقای نظام سوریه در محور مقاومت که در آخر به نظر وی سناریوی دوم بیشتر محتمل به نظر می‌رسد (Ghasemian, 2013). جعفری در کتاب خود با عنوان «سوریه در بحران» در سه فصل ضمن ارائه کلیاتی از بحران سوریه، به کلیات، تکوین بحران سیاسی سوریه و

^۱- François Hollande

متغیرهای اثرگذار در تدوام بحران سوریه را مورد تحلیل قرار داده است (Jafari, 2015). مقاله «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه ای» تألیف اسدی، پس از بررسی ابعاد و ویژگی های بحران سوریه، پیچیدگی های قومی-فرقه ای، توازن و بن بست سیاسی و نظامی بین دولت و مخالفین و تعارض منافع و رویکرد بازیگران منطقه ای را از جمله این ویژگی ها می داند و در آخر تأثیرات بحران سوریه را بر شش بازیگر منطقه ای شامل عربستان سعودی، ترکیه، عراق، لبنان، رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد (Asadi, 2012). نجات و جعفری ولدانی نیز در مقاله ای با عنوان «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه» ضمن بررسی تحولات سوریه، به جایگاه و اهمیت نقش ایران در بحران سوریه و همچنین دلایل حمایت ایران از دولت سوریه و چالش ها و فرصت های ناشی از آن پرداخته اند (Nejat & Jafari Weldani, 2013). مقالات متعدد دیگری نیز در مورد بحران سوریه به رشته تحریر درآمده است که از جمله آن ها می توان به «تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از مقاومت» از آجرلو (۲۰۱۱)، «منطق دوگانه آمریکا در قبال بحران سوریه» از موسوی (۲۰۱۲) و نیز «بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه» از منصوری (۲۰۱۳)، اشاره کرد.

علاوه بر مطالعات داخلی، در حوزه مطالعات خارجی نیز پژوهش هایی در مورد بحران سوریه صورت گرفته است که چند مورد از آن ها شامل «جنگ داخلی در سوریه» از ویمن^۱ و آسبرگ^۲ (۲۰۱۲)، «درک نقش ایران در منازعات سوریه» از بصیری تبریزی^۳ و پانتوجی^۴ (۲۰۱۶)، «ارتش در همه زوایا: استراتژی مبارزاتی اسد در سوریه» از کوزاک^۵ (۲۰۱۵)، «سیاست خارجی فرانسوی در خاورمیانه: مورد سوریه» از گولر^۶ (۲۰۱۴) و نیز «ایران و سوریه: پایان راه؟» از گودرزی (۲۰۱۵)، می شود. تفاوت کار این پژوهش با اکثر پژوهش های صورت گرفته در این می باشد که پژوهش های دیگر اکثراً بررسی خود را محدود به تحلیل بحران سوریه کرده اند و از نقش بازیگران متعددی که در این بحران حضور دارند، غافل مانده اند یا صرفاً نقش یک بازیگر را در بحران مورد نظر مورد تحلیل قرار داده اند. پژوهش های بسیار کمی در مورد نقش فرانسه در بحران سوریه صورت گرفته است. درحالی که فرانسه در صدر کشورهای

1- Wimmen

2- Asseburg

3- Bassiri Tabrizi

4- Pantucci

5- Kozak

6- Güler

فرمانطقه ای بود که نسبت به این بحران واکنش نشان داد و بعد از مدتی به صورت عملی وارد عرصه مبارزه در این کشور شد. همچنین تاکنون هیچ پژوهشی که به صورت مقایسه ای سیاست خارجی دو کشور ایران و فرانسه را در تحولات سوریه مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است و این مسئله همان نکته ای است که این پژوهش درصدد واکاوی و تحلیل آن می باشد.

چارچوب نظری

تحلیل ارائه شده در این مقاله در چارچوبی با نام نظریه نئورئالیسم صورت می گیرد. نظریه نئورئالیسم از بطن نظریه رئالیسم کلاسیک بیرون آمده که سرآغاز آن به تحولات سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۴۱ به بعد بر می گردد. نظریه پرداز اصلی نئورئالیسم، کنت والتز^۱ می باشد که در کتاب نظریه سیاست بین الملل خود بر اهمیت ساختار بین الملل و نقش آن به عنوان تعیین کننده اصلی رفتار دولت ها تأکید می کند؛ به عبارت دیگر در حالی که نئورئالیسم بسیاری از ویژگی های نظریه رئالیسم از جمله دولت به عنوان بازیگر اصلی عرصه بین المللی را همچنان پذیرفته و قدرت را به عنوان مبنای اصلی حفظ نموده است، اما عمدتاً توجهات را به جای واحد دولت به مختصات ساختاری نظام بین الملل دولت ها معطوف می نماید.

به عقیده کنت والتز این فشارهای ساختار است که رفتار دولت ها را تعیین کرده و بر نتایج بین المللی تأثیر می گذارد. در واقع نئورئالیسم معتقد است که ساختار نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را تعیین می نماید و آنچه در درون دولت ها می گذرد اهمیتی ندارد. «نئورئالیسم اعتقاد دارد از آنجا که نظام بین الملل فاقد اقتدار مرکزی است، بنابراین سیاست انباشت قدرت برای بقا به دولت ها تحمیل می شود؛ به عبارت دیگر رئالیسم معتقد است که رقابت بر سر قدرت از سرشت بد انسان ناشی می شود، ولی نئورئالیسم قدرت و افزایش آن را ضامن بقای دولت ها در نظام آنارشیک بین المللی می داند» (Qavam, 2011, pp.85-86). در تعریفی که والتز از آنارشی دارد، آن را به معنای بی نظمی و هرج و مرج بین المللی به صورت یک جنگ آشکار نمی پذیرد، بلکه آن را نوعی اصل نظام بخش و تنظیم کننده می داند که در آن نظام بین الملل، متشکل از واحدهای سیاسی مستقل و فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آن ها است (Mearsheimer, 1994, p.10). این سؤال در مکتب نئورئالیسم که آیا هدف نهایی دولت ها ایجاد امنیت است یا افزایش قدرت، سبب شکل گیری دو گروه شده است؛ یعنی رئالیست های تدافعی و تهاجمی.

^۱- Waltz

رنالیست های تدافعی مانند والتز و جوزف گریکو^۱ اعتقاد دارند که امنیت هدف نهایی دولت ها است و بنابراین به دنبال میزانی از قدرت هستند که بقای آنان را تضمین کند. بر این اساس دولت ها بازگرانی تدافعی هستند و دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود نیستند (Bilis & Smith, 2013, p.340). واقع گرایی تدافعی بر نقش موثر و کارآمد ساختار بین الملل در جهت دهی به رفتار کشورها تأکید بسیار دارد. مفروضات این رویکرد بر وجود آنارشی، عدم اعتماد در مورد نیت کشورها، بقا و عقلانیت استوار است (Nguyen, 2013, p.22). اما در رهیافت واقع گرایی تهاجمی این گونه تصور می شود که نظام بین الملل به دلیل هرج و مرج گونه بودن باعث بروز جنگ می گردد؛ بنابراین صلح به ندرت تداوم می یابد. به همین علت دولت عقلانی دولتی است که راهبرد تهاجمی را برای کسب قدرت بیشتر مورد پیگیری قرار دهد. رنالیست های تهاجمی در درجه اول از مبارزه به عنوان یک نهاد مستقل، اهداف امنیتی مانند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی را جهت زنده ماندن در نظام بین الملل مورد توجه قرار می دهند. این اهداف به نوعی برای قدرت های بزرگ مخرب هم به حساب می آید، چرا که در شرایطی مجبور ضربه زدن به یکدیگر جهت حفظ همین اهداف هستند (Yongcheng, 2015, p.161). این مقاله در نظر دارد تا بر پایه نظریه نئورنالیسم، رویکردی را که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فرانسه در سیاست خارجی خود، در قبال بحران سوریه اتخاذ کرده اند (سیاست تدافعی یا تهاجمی) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

تحلیل بحران سوریه

جمهوری عربی سوریه دارای جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع است. این کشور دارای ۱۴ استان است که شامل سویدا، دیرالزور، رقه، طرطوس، حما، لاذقیه، حمص، دمو، دمشق، حلب، قطیره، ادلب، درعا و حسکه می شوند. سوریه هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت، مرکز بازرگانی میان شرق و غرب و نقطه اتصال خاورمیانه نفت خیز با اروپای صنعتی از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا^۲ است. سوریه از لحاظ اهمیت استراتژیک بزرگ ترین کشور کوچک جهان است (Rajabi, 2012, p.48). شاید به این دلیل است که این کشور کوچک اهمیت فوق العاده ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. ژئوپلیتیک سوریه به شکلی است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است؛ زیرا سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که عواملی مانند واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره

^۱- Joseph Grieco

^۲- Port of Banias

شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر مربع ساحل و همسایگی با فلسطین، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه ای و بین‌المللی نمایان می‌سازند (Ajerloo, 2011, p.56). سوریه در محور مقاومت قرار گرفته است؛ بدین منظور که از گروه‌های جهادی فلسطین به ویژه حماس، جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان در برابر اسرائیل حمایت مادی و معنوی می‌نماید. بحران فعلی سوریه از اعتراضات مارس ۲۰۱۰ آغاز گردید و تا به امروز ادامه دارد (Niakouei & Bahmanesh, 2012, p.104). از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ هزاران معترض در چندین کانون شهری مهم در سوریه از جمله شهرهای حمص، دمشق، ادلب و دیگر شهرهای مهم سوریه، پیاپی در حال تظاهرات خیابانی بودند. جمعه عزت، جمعه مقاومت، جمعه شهدا، جمعه مبارزه و جمعه آزادگان نام‌های تظاهرات نمادگونه ای بود که تقریباً هر جمعه در کانون‌های شهری علیه بشار اسد و نظام‌های بعثی به وقوع می‌پیوست. ولی در تمام دوره‌های خیزش، مخالفین اسد نتوانستند سازه‌های بنیادی نظام را دچار اختلال کلی نموده و زمینه ساز از هم پاشیدگی آن شوند؛ به عبارت دیگر، میان رژیم و مخالفین نوعی تعادل قوا به چشم می‌خورد؛ اگرچه امروزه با ورود گروه تروریستی داعش به این سرزمین و شکل‌گیری یک بحران بین‌المللی در این منطقه، این بحران فراتر رفته و به نوعی در دید جهانیان محسوس تر به نظر می‌رسد (Movafaghian; Ahmadi & Azimi, 2012, p.114).

درباره بحران سوریه رویکردهای متفاوت و حتی متعارضی وجود دارد. گروهی علت بحران سوریه را تنها ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند و اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل کلیدی در شکل‌گیری بحران می‌دانند؛ اما عده‌ای دیگر معتقدند که سوریه مرز ژئوپلیتیکی رادیکالیسم سیاسی محافظه کار عرب محسوب می‌شود، بنابراین آمریکا و سایر کشورهای محافظه کار عرب در تلاش هستند تا زمینه افول دولت‌های رادیکال را فراهم آورند (Mottaghi, 2011, p.9). تحلیل گرانی مانند آسم اغلو^۱ و رایبسون^۲ با شروع بهار عربی، قدرت رژیم‌ها را در منطقه خاورمیانه و بالخصوص کشور سوریه به چالش کشیدند و ریشه‌های نارضایتی این کشور را در فقر دانستند. آن‌ها استدلال کردند که کشورهای فقیر به این دلیل فقیر هستند که حاکمان آن‌ها برای ملت فقر را انتخاب می‌کنند. این حاکمان با تمرکز قدرت و ثروت در دست عده‌ای خاص، به رشد اقتصادی بلند مدت آسیب می‌رسانند. این تحلیل‌گران با تجزیه و

^۱- Acemoglu

^۲- Robinson

تحلیل سیاست های اقتصادی و سیاسی رژیم بشار اسد، ریشه های نارضایتی را در عملکرد نادرست نهاد های اقتصادی و سیاسی که باعث به وجود آمدن فقر گسترده می شود، می داند (Wei, 2015, pp.37-38). اگرچه سوریه مانند بسیاری از دولت های خاورمیانه با مشکلات عدیده زیر ساختی در حوزه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه بود؛ اما بی تردید می توان علت اصلی بحران امروز سوریه را معلول معادلات و مناسبات منطقه ای و فرا منطقه ای دانست؛ لذا باید آن کشور را آوردگاهی برای رقابت های استراتژیک توصیف نمود؛ به همین منظور به یک بحران بین المللی مبدل گردیده است (Yazdanpanah Daroo & Namdari, 2013, p.105).

در سطح منطقه ای آنچه موجب تداوم بحران سوریه شده است، رقابت های منطقه ای میان دو محور متضاد "مقاومت" و "محافظه کار عربی" در منطقه خاورمیانه است. حمایت های همه جانبه رسانه ای، مالی و تسلیحاتی به دامن زدن هرچه بیشتر بحران انجامیده است. از سوی دیگر در سطح بین المللی، تأمین امنیت انرژی و حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تغییر جهت سوریه ای که از نظر آمریکا و غرب حلقه وصل محور مقاومت است، به سوی جریان محافظه کار می تواند سه هدف فوق را تأمین نماید (Moradi, 2013, p.513). بنابراین در این مدت، کشورهای غربی با پناه دادن، ساماندهی و کمک به تأمین مالی و تسلیحاتی گروه های مخالف و معارض سوری و پشتیبانی از آنها از طریق تشدید فشار بین المللی بر سوریه و ترغیب اتحادیه ی عرب به تعلیق عضویت سوریه، نقشی اساسی در تشدید نا آرامی ها بازی کرده اند (Salimi & Shariati, 2014, p.94). از زمانی که نا آرامی های سوریه آغاز شد و اعتراضات تبدیل به شورش مسلحانه شد، جنبش های افراطی در داخل و خارج از کشور برای به دست آوردن نفوذ در میان مخالفان و در نتیجه افزایش قدرت خود تلاش بسیاری کرده اند. جنگجویان این گروه ها غالباً افرادی هستند که از کشورهای دیگر به سوریه منتقل شده اند و به دنبال مکان جدیدی برای محقق ساختن اهداف خود هستند؛ بدین منظور حضور داعش در سوریه را می توان علتی از تداوم نا آرامی ها در سوریه دانست (Kiaei, 2012, p.27). کلید طول عمر دولت اسلامی و یا همان داعش، تفاوت میان گروه هایی است که در دو منطقه شمال عراق و شمال سوریه علیه این گروه تروریستی مبارزه می کنند. چرا که این دو منطقه تحت تأثیرات مختلف و متفاوت خارجی است. در عراق مبارزه با دولت اسلامی عمدتاً توسط ایران و گروه های نظامی فرامرزی تحت حمایت ایران مانند حزب الله لبنان، یک بخش از پناهندگان افغان در ایران تحت عنوانی با نام گروه فاطمیون، نیروهای امنیتی عراق و شبه نظامیان کرد صورت می گیرد؛ ولی در سوریه مخالفت با دولت اسلامی (داعش) توسط رژیم بشار اسد با کمک روسیه و حمایت مستشاری ایران، حزب الله، ارتش آزاد تحت حمایت غرب و بعضی از دولت های عربی خلیج فارس صورت می پذیرد (Kfir, 2016, p.4).

از طرفی بررسی تحولات سوریه بدون توجه به ساختار جمعیتی و سیاسی این کشور امری نادرست می‌باشد؛ به همین منظور اشاره‌ای به وضعیت جمعیتی و سیاسی سوریه داریم. یکی از مشخصات سوریه به ویژه پس از استقلال بی‌ثباتی سیاسی و رفت و آمد سریع کابینه‌ها بود. به همین منظور به عنوان سرزمین کودتاها معروف گردید. بخشی از بی‌ثباتی سیاسی در سوریه ریشه در بافت جمعیتی این کشور دارد. کشور سوریه حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۷۴ درصد از آن‌ها را مسلمانان سنی، ۱۲ درصد را علویان (شیعه دوازده امامی و اسماعیلی)، ۱۰ درصد را مسیحیان، ۳ درصد را دروزیها و ۱ درصد را پیروان دیگر ادیان تشکیل می‌دهد. از نظر قومی نیز ۹۰ درصد اعراب، ۹ درصد کردها و بقیه از اقلیت‌هایی مانند آشوریها، ارامنه، ترکمن‌های سوری، کلدانی‌ها و چرکس‌ها می‌باشد. پس همان‌گونه که اشاره شد این سرزمین دارای تنوع قومی و مذهبی بسیاری بالایی است. واضح است که وجود تبعیض‌های بسیار در حوزه‌های مختلف هر کشور، شرایط را برای ناآرامی و تشنج مهیا می‌کند و سوریه مستثنی از این قاعده نبود (Akhavan Kazemi & Veysi, 2012, p.27).

درست است که آغاز ناآرامی‌های سوریه از اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شد، اما آغاز تحولاتی بود که همچنان در سوریه ادامه دارد؛ تأمل در حوادث و رویدادهای سوریه بیانگر این امر است که ناآرامی‌ها و اعتراضات در این کشور ریشه در عوامل داخلی و خارجی متعددی دارد. در تشریح عوامل داخلی همان‌گونه که در بالا ذکر آن رفت، بافت جمعیتی این کشور با ماهیت قومی و حکومت اقلیت علوی بر جامعه اکثریت سنی سبب بروز نارضایتی شده است. علاوه بر این امر مانند بسیاری از کشورهای دیگر خاورمیانه، رشد طبقه متوسط جدید و عدم امکان مشارکت سیاسی در سوریه، رواج فساد مالی و اداری همراه با حضور خانواده اسد در تمامی امور کلیدی و حساس، از جمله عوامل زمینه‌ساز اعتراضات در سوریه بوده است (Masoudnia; Foroughi & Cholmaqani, 2012, p.97). مخالفان داخلی سوریه عبارتند از: ۱. شورای هماهنگی هیات تنسيق (شورای همبستگی) ۲. شورای ملی سوریه معروف به جماعت غلیون ۳. شورای ملی کردها ۴. جوانان اخوان ۵. شخصیت‌های مستقل و روشنفکر در سوریه (Besharati, 2013, p.92). خواسته‌های مردمی در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه نقش مهمی دارند، اما با نگاهی به صف آرایی‌های منطقه، نقش عوامل خارجی را در این اعتراضات نباید نادیده انگاشت. با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذی‌نفع و تأثیرگذار، براساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلف و متفاوتی را در رابطه با این کشور که از اهمیت بسیار بالایی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. در همین راستا هر یک تلاش می‌نمایند تا منافع

حداکثری خود را در این شرایط تضمین نمایند. به همین دلیل یکی دیگر از علل تداوم بحران سوریه را هم می توان ناشی از رقابت و تعارض منافع راهبردی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای دانست (Nejat & Jafari Weldani, 2013, p.142). حال برای بررسی بحران سوریه، این مقاله در نظر دارد نقش ایران را به عنوان یک بازیگر منطقه ای و فرانسه را به عنوان یک بازیگر فرامنطقه ای مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. هر یک از بازیگران برای هدف خود نوع خاصی از رفتار را در بحران سوریه به نمایش گذاشته اند. این رفتارها در طیفی از رفتارهای نرم (اقدامات دیپلماتیک) تا سخت (حمایت تسلیحاتی) است. به صورتی که رفتار فرانسه شامل: حمایت های دیپلماتیک، تبلیغات روانی، حمایت لفاظی و دیپلماتیک از مخالفین و تحریم های اقتصادی را در بر می گیرد که در سال ۲۰۱۵ حملات هوایی فرانسه و ورود نظامی این کشور به بحران سوریه اضافه شد. واکنش های ایران در قبال این بحران نیز شامل حمایت های دیپلماتیک، حمایت های اقتصادی، مشاوره های امنیتی و نظامی و عدم اجرای تحریم های اقتصادی می شود (Abbasi, 2015, p.91).

بازیگر منطقه ای؛ رویکرد ایران نسبت به بحران سوریه

روابط ایران و سوریه در سه دهه گذشته روابطی با ثبات و رو به رشد بوده است. روابط جمهوری اسلامی ایران در سی سال گذشته با سوریه نشان دهنده رشد عمیق روابط سیاسی و امنیتی بوده است. دوستان و دشمنان مشترک منطقه ای و نیازهای داخلی دو کشور و گاهی اوقات حتی ویژگی رهبران دو کشور به نزدیکی این مناسبات کمک حائز اهمیتی نموده است (Izadi & Akbari, 2010, p.29). در اوایل سال های پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سوریه نزدیک ترین متحد عربی ایران محسوب می شد، از سوی دیگر در جنگی که ایران با رژیم بعثی عراق داشت، حکومت سوریه با ایران همراهی کرد. این امر نزدیکی بیشتر این دو کشور را به همراه داشت و امروزه سوریه جایگاه بالایی در سیاست های منطقه ای ایران دارد (Farzandi, 2012, p.24). اهمیت سوریه برای ایران می تواند شامل این موارد باشد: ۱. تنها هم پیمان و متحد واقعی منطقه ای ایران محسوب می شود. ۲. هم سویی دولت بشار اسد با سیاست های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی. ۳. ژئوپلیتیک خاص سوریه در منطقه خاورمیانه. ۴. حمایت دولت بشار اسد از مقاومت فلسطین. ۵. اهمیت سوریه برای ایفای نقش در تحولات لبنان. در همین راستا سوریه به عنوان حامی جریان مقاومت لبنان فعالیت می کند (Ajerloo, 2011, p.57). نا آرامی ها و خیزش ها در کشورهای عربی در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ تأثیر قابل توجهی بر منافع استراتژی ایران داشته است تا جایی که ایران از آن ها به عنوان "بیداری اسلامی" یاد نمود. با این حال مهم ترین تأثیر را می توان در بحران سوریه جستجو کرد. سوریه برای سال ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیکی ایران

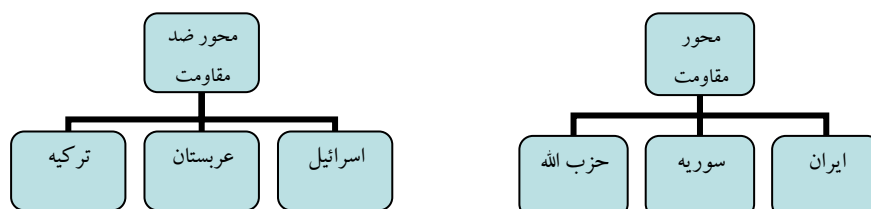
به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. از این رو ایران از ابتدای شروع نا آرامی‌ها در سوریه، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید جدی بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه داشت. به نظر می‌رسد سوریه می‌تواند به عنوان مهم‌ترین متحد عرب و پل ارتباطی به سمت حزب الله لبنان و حماس فلسطین برای ایران باشد؛ از سوی دیگر محور ایران - سوریه - حزب الله می‌تواند اسرائیل را تحت فشار بسیار زیادی قرار دهد و عملاً از نفوذ و عملکرد آن بکاهد و تا حد امکان جلوگیری کند (Khan, 2012, P.69). با سرکار آمدن دولتی شیعه در عراق، این دولت و دولت علوی بشار اسد به مثابه پل میانجی مقاومت و ایران به عنوان توانمندترین حامی این جبهه، نقش اصلی را در ارتباط این دو پایگاه بازی می‌کنند، اما با حذف یا حداقل تضعیف دولت سوریه ارتباط ایران با جبهه مقاومت و دریای مدیترانه قطع یا دشوارتر و فرایند تأثیرگذاری ایران در منطقه کندتر خواهد شد (Yazdanpanah Daroo & Namdari, 2013, p.109). به همین منظور یکی از محورهای سیاست خارجی اوپاما در منطقه کاهش نفوذ ایران در سوریه و تضعیف جبهه مقاومت می‌باشد (Niakouei & Bahmanesh, 2012, p.113). در همین راستا ایران در طی دوران بحران، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشت. ایران درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری سوریه در محور مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای آن می‌داند؛ چرا که نظام سلطه دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی می‌کند. از دیگر سو، کشور سوریه به نقطه قدرت نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) با ایران تبدیل شده است. در واقع تحلیل‌گران در برداشت‌هایی اذعان دارند که سوریه به منطقه کلیدی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. به باور ایران، رد مستمر برگزاری هرگونه گفت‌وگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحران، نشان‌دهنده وجود طرح و نقشه‌ای برای سوریه است که صرف تکیه بر گزینه مسلحانه، گوشزدی برای سرنگونی نظام سوریه است؛ به همین منظور جمهوری اسلامی ایران اعتراضات سوریه و ادامه وضعیت فعلی را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده است، بلکه بر نقش بازیگران خارجی از جمله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است.

از این رو ایران با هر اقدامی که باعث از دست رفتن متحد استراتژیک خود در منطقه شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع عربستان سعودی و ترکیه به عنوان بازیگران منطقه‌ای و در ادامه مواضع کشورهای غربی به عنوان بازیگران فرامنطقه‌ای در خصوص سوریه را یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور

مقاومت می بیند. در نظر مقامات ایرانی، عربستان سعودی با حمایت مالی از سلفی های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا درصدد هستند تا حکومت سوریه که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است را سرنگون سازند (Nejat & Jafari Weldani (1), 2013, p.42). ایران هدف غرب را در سوریه، شکستن ارتباط و اتحاد میان سه کشور شیعی (ایران، سوریه و عراق) می داند. در همین راستا فروپاشی سوریه را تضعیف حزب الله و گروه های فلسطینی می داند؛ به همین دلیل رژیم صهیونیستی فشار خود را به فلسطین و حزب الله بیشتر کرده است. اگر اعراب حوزه خلیج فارس موفق شوند سیاست های خود را به شیوه ایی که اکنون در مقابل سوریه اعمال می کنند کماکان به پیش ببرند، ممکن است فضای تهاجمی تری را در منطقه خلیج فارس علیه ایران اتخاذ نمایند؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران به این مسئله واقف است که اگر بشار اسد سقوط کند، یکی از پایگاه های راهبردی مقاومت فرو ریخته خواهد شد. بدین ترتیب ایران طی سال های گذشته در اتحاد با سوریه جبهه نیرومندی برای توسعه اهداف و سیاست های منطقه ای خود ایجاد کرده است. سقوط حکومت بشار اسد موجب از بین رفتن بخش عمده ای از دستاوردهای راهبردی ایران می گردد و بی تفاوتی به بحران سوریه برابر با خطای راهبردی برای ایران محسوب می شود (Salimi & Shariati, 2014, pp. 83-85).

از جهتی دیگر سوریه برای ایران یک کانال اصلی برای ارسال سلاح به حزب الله لبنان است؛ پس سقوط بشار اسد نه تنها یعنی از دست دادن مهم ترین متحد عرب ایران، بلکه شامل محدود شدن توانایی ایران در ارائه پشتیبانی از حزب الله لبنان و توان تأثیر گذاری در وضعیت لبنان و عرصه اعراب و اسرائیل است. بنابراین این مسئله که حزب بعث سوریه به یک رژیم بنیادگرای سنی تبدیل شود و متحدی برای عربستان سعودی محسوب شود، یک سناریوی کابوس برای ایران خواهد بود (Goodarzi, 2013, p.52). علاوه بر آنچه که در بالا ذکر گردید، از دیگر دلایل حمایت ایران از سوریه را می توان حفظ موازنه قدرت منطقه ای توصیف نمود؛ چرا که در جریان تحولات سوریه، قدرت های منطقه ای رقیب ایران همچون ترکیه و عربستان سعودی نسبت به وضعیت موجود، ناراضی و خواهان تغییر موازنه قدرت منطقه ای می باشند. در حقیقت اتحاد این بازیگران در مورد پرونده سوریه برای تضعیف اتحاد مقابل می باشد. زیرا سوریه از متحدان کلیدی ایران و از سوی دیگر پل ارتباطی با گروه مقاومت حزب الله و حماس می باشد؛ در نتیجه با جدا کردن سوریه از ایران موازنه منطقه ای را به سود خود تغییر خواهند داد. جمهوری اسلامی ایران به این امر واقف است که اگر نظام فعلی سوریه تغییر کند، یک متحد راهبردی که توانسته است آزادی عملی در بخش غربی آسیا برای خود به وجود آورد را از دست خواهد داد (Nejat & Jafari

Weldani (1), 2013, p.43). برخی تحلیل‌گران اعتقاد دارند که ایران تنها بازیگری است که در میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای می‌تواند نقش ائتلاف ساز را بازی کند. هیچ کشور دیگری از جمله ترکیه، عربستان سعودی و حتی آمریکا نمی‌تواند همزمان این ویژگی را داشته باشد که به ترمیم روابط اربیل - عراق پردازد، گروه‌های مختلف شیعی را ترغیب به ماندن در ائتلاف سیاسی شان بکند و بین گروه‌های سنی متعادل با سایر گروه‌ها ارتباط برقرار کند (Nejat, 2015, p.113).



نمودار (۲): محور ضد مقاومت

نمودار (۱): محور مقاومت

نمودار شماره یک، نشان دهنده محور مقاومت در منطقه خاورمیانه است. کشور سوریه در مرکز محور مقاومت قرار دارد. در واقع سوریه کانون مرکزی محور مقاومت در حال حاضر است. بدین صورت که ایران برای حمایت و ارتباط با حزب الله لبنان، از کشور سوریه که خود در محور مقاومت قرار دارد، استفاده می‌کند. فروپاشی حکومت بشار اسد، به منزله قطع راه ارتباطی ایران با حزب الله و به صورت کلی، از بین رفتن محور مقاومت فعلی است. پس اگر کشور ایران در بحران سوریه وارد شده است و به حمایت از حکومت بشار اسد و مبارزه با گروه‌های تروریستی پرداخته است، یکی از دلایل مهم آن حمایت از محور مقاومت است. در حال حاضر محور مقاومت با سه چالش عمده و عمیق جهت حفظ نفوذ خود در منطقه خاورمیانه روبه‌رو می‌باشد. اول از همه فروپاشی بالقوه حکومت فعلی سوریه است که باعث افزایش آسیب‌پذیری استراتژیک محور مقاومت خواهد شد. دوم خروج حماس از این محور و اشتیاق آن برای پیوستن به اتحاد منطقه‌ای جدید به واسطه ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در کشورهای نظیر تونس، مصر و لیبی و حتی یمن با رهبری ترکیه و یا قطر و سوم افزایش اهمیت مسائل داخلی در جهان عرب که باعث کاهش بخش مهمی از قدرت سیاسی و منطقه‌ای و همچنین انفعال آن‌ها در برابر تحولات جهان عرب شده است (Mohns & Bank, 2012, p.2)

نمودار شماره دو، بیانگر محور ضد مقاومت در منطقه خاورمیانه است که کشور عربستان سعودی در مرکز این محور قرار دارد. محور ضد مقاومت به راحتی بین کشور عربستان سعودی و اسرائیل و با حمایت ترکیه با نفرت و بیزاری مشترک از شیعه در منطقه خاورمیانه شکل گرفت. کنار هم قرار گرفتن دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل که بانی تشکیل و آغاز محور ضد مقاومت هستند، تنها به دلیل اتحاد استراتژیک زود گذر آنان نیست، بلکه دلیل اصلی آن، مفید واقع شدن این دو کشور برای تجاوز غرب در منطقه است. چرا که هر دو کشور دارای ایدئولوژی بدخیم تعصب و غلبه به واسطه زور هستند. وهابیت ستیزه جو در مورد عربستان سعودی و صهیونیسم جنگ طلب در مورد اسرائیل (Sanchez, 2016, p.2). فتوای مفتی سعودی نیز در همین راستا، یعنی تضعیف محور مقاومت قابل توجه است. مفتی سعودی شیخ عائض القرنی از سایر علمای اهل سنت خواست که در فتوایی هماهنگ با یکدیگر، علیه رژیم بشار اسد اعلام جهاد کنند و اعلام کنند که رژیم بشار اسد با حمایت‌های ایران و حزب الله لبنان در تلاش است که برادران اهل سنت ما را قتل عام نماید، بنابراین جهاد در سوریه علیه آن‌ها واجب است (Solomon, 2013, p.1). آمریکا و ترکیه پس از چند ماه مذاکرات در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۵ به معامله ای دست یافتند که هدف آن آموزش و مسلح کردن شبه نظامیان تروریست بود. هدف آن‌ها از این معامله، آموزش پانزده هزار شبه نظامی تروریست در طول سه سال در خاک ترکیه به وسیله ۱۲۰ سرباز آمریکایی بوده است (Lapin & Wisdom, 2015, p.1). طبق این توصیفات مشخص است که بین کشورهای آمریکا، اسرائیل، ترکیه و عربستان سعودی بر سر مسئله مبارزه با محور مقاومت نقطه اشتراکی وجود دارد و عربستان سعودی که دارای تفکر افراطی مذهبی می باشد، با حمایت گروه های تروریستی در منطقه توسط دلارهای نفتی و ارسال تجهیزات نظامی، مرکزیت این محور را برعهده گرفته است و به صورت خاص عوامل تداوم و تشدید بحران سوریه را فراهم آورده است.

عوامل ورود ایران به بحران سوریه

مقابله با نفوذ آمریکا و اسرائیل

جمهوری اسلامی ایران با نگاه ایدئولوژیک به سیاست خارجی، پایه و نفوذ قدرتش را بر اساس حمایت از دولت‌ها و جریان‌های ضد اسرائیلی و ضد غربی در منطقه قرار داده است. در واقع استحکام رابطه ایران و سوریه در نتیجه حضور رو به افزایش آمریکا در منطقه است، زیرا ایران و سوریه هر دو کشورهایی هستند که هدفشان تخریب و محدود کردن نفوذ آمریکا است. هر دو کشور ایران و سوریه

اهداف مشترکی چون سرکوب قدرت آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه و همچنین گسترش نفوذ در لبنان را دنبال می‌کنند (Simbar & Ghasemian, 2014, pp.155-156). تام دانیلون^۱، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر سال ۲۰۱۱ صریحا اعلام نمود «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن علیه ایران خواهد بود». بدین سان در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی یعنی سوریه اعمال می‌شود و در حقیقت به علت روابط نزدیک ایران و سوریه، سرنگونی رژیم حاکم در سوریه می‌تواند منجر به منزوی شدن ایران در منطقه شود (Saghafi Ameri, 2011, p.1). به همین دلیل است که ایران در جنگ داخلی سوریه به ارائه کمک‌های امنیتی نظیر آموزش و هدایت نیروهای امنیتی رژیم بشار اسد می‌پردازد و در کنار آن حمایت مالی و تسلیحاتی گسترده‌ای را به این کشور مبدول می‌دارد. همچنین با ساماندهی شبه‌نظامیان داخلی به افزایش قدرت و تسلط رژیم بشار اسد در خاک سوریه کمک‌شایانی کرده است (Fulton; Hollidy & Wyer, 2013, p.25).

جلوگیری از به هم خوردن توازن قوای منطقه ای

خاورمیانه به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک و دارا بودن ذخایر انرژی و منابع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، همواره محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است. هریک از بازیگران ذی‌نفع تلاش می‌کنند که قواعد بازی را به گونه‌ای مدیریت کنند که حداکثر منافع آن‌ها در منطقه تضمین شود (Mosalli Nejad, 2012, p.38). موازنه منطقه‌ای تحت تأثیر تحولات سیاسی، دگرگونی‌های امنیتی و الگوهای جابجایی قدرت در ساختار سیاسی کشورهای مختلف، با تغییرات و دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود. به میزانی که فرایند تغییر در موازنه منطقه‌ای ماهیت فراگیر و گسترده‌ای داشته باشد، طبیعی است که از تأثیرات بیشتری نیز برخوردار باشد. شواهد موجود نشان می‌دهد که نشانه‌هایی از چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات خاورمیانه مشاهده می‌شود (Naghizadeh, 2009, p.16). به نظر تحلیل‌گران عرصه سیاست، در طی بحران شکل‌گرفته فصلی نو در دنیای عرب با نفوذ روبه‌رشد ایران به عنوان یک پدیده بی‌سابقه ژئوپلیتیکی در منطقه گشوده شده است. ایران با وجود وضعیت نامناسب در اوایل انقلاب و در شرایطی که در اواخر قرن بیست تحت فشارهای زیادی قرار داشت، امروزه موفق شده است با بهره‌برداری از مزیت‌های فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی

^۱- Tom Donilon

در جهان اسلام، به سرعت رشد کند و نقش ژئوپلیتیکی حائز اهمیتی را در منطقه ایفا نماید (Venetis, 2011, p.5). ایران احساس می کند که سقوط سوریه حاشیه های عمیق استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه را به شدت تضعیف می کند. به عبارتی سقوط سوریه محور مقاومت در لبنان و حماس را به شدت تضعیف می کند. لذا ایران تا حد امکان از حامی یا شریک استراتژیک خود یعنی سوریه در خاورمیانه دفاع می کند (Karami, 2011, P.1).

مقابله با به قدرت رسیدن گروه های غرب گرا در منطقه

نگرانی عمده ایران انحراف حرکت های انقلابی به ویژه در سوریه از مسیر مردمی و ملی و سوار شدن گروه های تحت حمایت قدرت های غربی بر سرنوشت ملت سوریه است. در این مسیر غرب نیز به شدت تلاش می کند که نیروهای سکولار و غرب گرا به قدرت برسند و سعی می کند که مدل حکومتی مناسب برای کشورهای خاورمیانه نظیر مدل حکومت ترکیه معرفی کند؛ چرا که در یک نگاه نسبت به تحولات خاورمیانه، عده ای معتقدند که غرب به این نتیجه رسیده است که بحران مشروعیت جدی حاکمان عرب منطقه در بازیابی هویتی جدید مردم این کشورها امری است که دیگر دوام نخواهد آورد و بایستی جایگزینی برای این حکومت ها پیدا شود. در این تئوری حاکمان فعلی با حفظ رویه جاری نمی توانند در آینده دوام بیابند؛ از این جهت حاکمان جدید بایستی زیر عنوان دموکراسی و حقوق بشر حکومت کنند. از نظر غرب مهم این است که هژمونی غرب در منطقه حفظ شود و حاکمیت غیر مستقیم غرب در این کشورها دوباره بازسازی شود؛ خواه تحت لوای دیکتاتوری و خواه تحت لوای دموکراسی باشد؛ چرا که در هر دو صورت برنده اصلی غرب خواهد بود (Maghsoodi & Heidari, 2011, p.43).

مقابله با جریان های سلفی و تکفیری

تداوم بحران در سوریه منجر به ورود داعش به این کشور شد و عدم مقابله جدی با داعش در این کشور می تواند نوید این امر باشد که اگر داعش قدرت در سوریه را به دست بگیرد، نخست تهدید بزرگی برای شیعیان منطقه محسوب می شود؛ به ویژه کشور شیعه نشین ایران و ثانیاً تهدید بزرگی در جهت منافع ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران تلقی خواهد شد. بنابراین ایران با تمام وجود به دنبال آن است که مانع از فعالیت سلفی ها شود و دامنه قدرت آنها را در خاورمیانه به شکل بازیگر فرو دولتی نگه دارد. چرا که تأسیس حکومت مورد نظر بنیادگراها در هر جای خاورمیانه، تبعات بسیار شدیدی به طور خاص برای ایران و به طور عام برای خاورمیانه خواهد داشت (Heidari, 2009, p.78).

نقش استراتژیک سوریه برای ایران

سوریه به جز روابط دو جانبه استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران، سال‌های زیادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب را هم به عهده داشته است. ایران در مسئله سوریه بحث معادلات منطقه‌ای را در محورهای لبنان، حزب الله، فلسطینی‌ها و حماس مورد توجه قرار می‌دهد. تحولات سوریه می‌تواند همه این محورها را تحت تأثیر خود قرار دهد و قدرت مانور سیاسی محور مقاومت را کاهش دهد. از سوی دیگر سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد؛ به همین دلیل برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت، تحولات سوریه را دنبال می‌کند (Khademi, 2013, p.86).

بازیگر فرامنطقه‌ایی؛ رویکرد فرانسه نسبت به بحران سوریه

سابقه روابط فرانسه و سوریه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و به دنبال قرارداد مرسوم به سایکس-پیکو^۱، در سال ۱۹۲۳ که قیمومیت سوریه از سوی جامعه ملل به فرانسه واگذار شد، برمی‌گردد. در زمان دولت ژاک شیراک^۲، روابط بین دو کشور رو به سردی گرایید و رویکرد فرانسه به سوریه منفی‌تر شد، تا جایی که دولت شیراک سوریه را متهم کرد که با دادن تسلیحات به سازمان‌های شیعه بنیان به خشونت دامن می‌زند. پس از دولت شیراک، دولت سارکوزی در سال ۲۰۰۸ به منظور درهم شکستن هلال شیعه، با دولت بشاراسد وارد تعامل شد تا دمشق را از تهران جدا کند. البته پس از شروع ناآرامی‌ها در سوریه دولت سارکوزی به حمایت قاطع از مخالفان دولت سوریه پرداخت و خواهان برکناری بشار اسد شد. با روی کار آمدن فرانسوا اولاند در ماه مه سال ۲۰۱۲، سیاست حمایت از مخالفان بشاراسد ادامه یافت، فرانسه در نوامبر ۲۰۱۲ "ائتلاف ملی سوریه" را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتی دو کشور به طور کامل قطع گردید. در برخی محافل از دکترینی به نام "دکترین اولاند" یاد می‌شود، به موجب این دکترین، باید کمک‌های امنیتی و بشردوستانه در چارچوب حمایت‌های جامعه بین‌المللی در اختیار مردمی قرار گیرد که تحت فشار یک رزم و جنگی نامشروع زندگی می‌کنند و از نیروهای مخالفی حمایت شود که معتقد به ارزش‌های غربی می‌باشند. با وجود مخالفت افکار عمومی فرانسه، این دکترین بر انجام اقدام نظامی برای برکناری بشار اسد مصمم است (Izadi (1), 2015, P.2).

¹- Sykes-Picot

²- Jacques Chirac

به دنبال ناکامی فرانسه برای مداخله نظامی، این کشور تلاش نمود راه حل های سیاسی را برای حل بحران سوریه ادامه دهد، به همین منظور، نشست ژنو ۲ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۴ برگزار شد که به دلیل فاصله زیاد مواضع طرف های مقابل نتیجه ای حاصل نشد. به دنبال ظهور داعش در سوریه و تبعات نامطلوب آن به لحاظ امنیت داخلی و سرازیر شدن سیل پناهندگان به اروپا و بالاخص فرانسه، بسیاری از کمک های تسلیحاتی فرانسه (مسلح های ۷/۱۲ میلیمتری، راکت انداز، تجهیزات مخابراتی) به گروه های مورد حمایت خود از جمله گروه های اسلام گرای افراطی مثل داعش تعلق گرفت. در همین راستا با تغییر شرایط نبرد در سوریه و ظهور داعش، فرانسه از سپتامبر ۲۰۱۴، به ائتلاف ضد داعش پیوست و فرانسه اولین حمله نظامی خود را علیه مواضع داعش در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵ انجام داد. رهبران فرانسه در پاسخ به بحران پناهندگان و افزایش نگرانی ها از حملاتی که ممکن بود از سوی داعش برنامه ریزی شود، موقعیت خود را در اوایل سپتامبر ۲۰۱۵ تغییر دادند و ماموریت های شناسایی را سوریه شروع کردند و در اواخر ماه سپتامبر با استناد به حق دفاع مشروع، نیروهای فرانسه حملات هوایی را با تمرکز بر اردوگاه های آموزشی علیه اهداف خود در سوریه به انجام رساندند (McInnis, 2015, p.4).

فرانسوا اولاند پس از وقوع حملات تروریستی ۱۳ نوامبر سال ۲۰۱۵ در خاک کشورش، به این مسئله اشاره کرد که راه ورود به روند حل سیاسی بحران سوریه ابقای بشاراسد در قدرت به صورت موقت است، اما پس از پایان دوره، بشاراسد نباید در آینده سیاسی سوریه نقشی داشته باشد؛ این سیاست فرانسه به "نه داعش، نه اسد" معروف گردید (Izadi (1), 2015, pp.3-4). وقوع حملات تروریستی در شبانگاه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس که در تاریخ فرانسه از آن به عنوان شدیدترین حملات به لحاظ تلفات و ابعاد حادثه یاد می شود، رویکرد آتی فرانسه را در برخورد با تروریسم به شدت تحت تأثیر قرار داد. گزارش هایی وجود دارد که علت وقوع این حملات را در ایجاد یک کمپین تروریستی توسط برخی اتباع فرانسه با داعش دانسته اند. این کمپین با تبلیغات مخفی و جذب آشنایان و استخدام آن ها، زمینه را برای انجام حملات تروریستی فراهم می کند. بنابراین این مسئله فقط حاصل تروریست های داخلی نیست، بلکه شامل برخی از تروریست هایی با تابعیت سوری و اتباع فرانسوی خارج از کشور هم می شود. پس این کمپین را می توان ترکیبی از هر سه گروه دانست (Jenkins, 2015, pp. 4-5). فرانسه حملات هوایی به مواضع داعش در سوریه داشته است و از سوی دیگر ناو هواپیمابر شارل دوگل را به خلیج فارس اعزام کرد. اما با توجه به ظرفیت های محدود نظامی فرانسه، این اقدامات چندان کارساز نبوده است، بنابراین شواهد نشان می دهد که سیاست "نه اسد، نه داعش، نه شکست خورده است، در نتیجه سیاست های فرانسه به ویژه در

زمینه نحوه برخورد با بحران سوریه و نزدیکی بیش از اندازه با کشورهای محافظه کار حوزه خلیج فارس که به نوعی عاملی در جهت تقویت داعش به حساب می‌آید، باعث نقض آشکار سیاست مورد نظرشان خواهد بود (Izadi (2), 2015, pp.3-4). نبرد حلب را می‌توان به عنوان نقطه عطفی در رویدادهای سوریه یاد کرد. در اواخر ماه سپتامبر و اوایل اکتبر سال ۲۰۱۶، عملیات نظامی در شهر حلب توسط ارتش سوریه با هدف بیرون راندن باقی مانده پیکارجویان از بخش‌های شرقی و جنوبی شهر حلب صورت گرفت و باعث شد که حلب از چنگال تروریست‌ها خارج شود؛ اما در این بین سران اتحادیه اروپا، از جمله فرانسه که از آزادی حلب خشمگین بودند، خواهان انجام تحقیقات درباره حمله به "اهداف غیرنظامی" در شهر حلب شدند. آنها ارتش سوریه، روسیه و ایران را مسئول این حملات دانستند. بدین ترتیب شورای امنیت با هدف بررسی استقرار ناظران در حلب تشکیل جلسه داد و نسبت به برگزاری نشست فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل در صورت لزوم تأکید شد. فرانسوا دلانتر، سفیر فرانسه در سازمان ملل در جلسه اظهار داشت: "هدف از پیش‌نویس اعزام و استقرار ناظران بین‌المللی در حلب و اطراف آن در سریع‌ترین زمان ممکن است تا از پایداری آتش‌بس، روند خروج ساکنان و ارسال کمک‌های بشر دوستانه اطمینان حاصل شود. دلانتر همچنین اضافه کرد که فرانسه امیدوار است ناظران از کادر سازمان ملل در سوریه باشد، چرا که مسئله‌ای بسیار ضروری است. وی همچنین مدعی شد این پیش‌نویس تضمین حمایت از بیمارستان‌ها و کادر پزشکی را هدف قرار داده است." (Online Iran, 2016, p.1). به نظر می‌رسد فرانسه در نظر دارد از طریق استقرار ناظران بین‌المللی، بحران سوریه را در زیر لوای سازمان ملل قرار دهد و از این طریق به بازپس‌گیری قدرت از دست بشار اسد مبادرت کند. فرانسوا اولاند و هیأت پارلمانی فرانسه در اواخر سال ۲۰۱۶ به منطقه خاورمیانه سفرهای جداگانه‌ای داشتند که این مسئله به نظر می‌رسد از انگیزه‌های مجدد فرانسه برای حضور پررنگ‌تر در منطقه خاورمیانه و حل بحران‌های منطقه به ویژه بحران سوریه است. ولی به هر حال فرانسه که خواستار حفظ مرکزیت خود در خاورمیانه است، تاکنون آن‌چنان که باید به این هدف نرسیده است (Jalal Zadeh, 2016, p.15).

عوامل ورود فرانسه به بحران سوریه

۱. می‌توان رویکرد اروپا و در ذیل آن کشور فرانسه را در خصوص کشور سوریه، براساس جنبه‌های اقتصادی بحران، مورد توجه قرار داد. براساس تحلیل ارائه شده توسط دیمیتری مینین^۱ می‌توان این

^۱- Dmitry Minin

گونه اذعان داشت که در شرایط فعلی گاز به عنوان مهم ترین حامل انرژی و از جایگاهی راهبردی برخوردار است (Minin, 2013, p.36). در نتیجه انتقال و مصرف آن، کانون توجه استراتژیک غرب محسوب می شود. به گفته اف ویلیام انگدال^۱ یکی از پژوهشگران صاحب نام حوزه انرژی، گاز طبیعی یکی از عوامل برافروخته شدن جنگ ها و بحران های منطقه ای در دنیای امروز است که باعث بالا گرفتن آتش و زد و خورد های متعددی شده است. در این جنگ داخلی مشخص خواهد شد که خط لوله صدور گاز به اروپا از شرق به غرب و از ایران و عراق می گذرد و به سواحل مدیترانه ای سوریه خواهد رسید و یا با جریانی از جنوب به شمال، از قطر و عربستان سعودی شروع و به سوریه و ترکیه خواهد رسید. باید این نکته مد نظر قرار گیرد که خط لوله در آستانه ساخت نابوکو^۲ و مجموعه خطوط لوله ساوث استریم^۳ تنها منبع تأمین گاز خود را به میادین گازی آذربایجان محدود نموده اند. اما این ذخایر هرگز قابل رقابت با گاز طبیعی عرضه شده روسیه به بازارهای اروپایی نیست. از دیگر سو اروپایی ها با سرآسیمگی به دنبال ساخت خط لوله ساوث استریم هستند تا گاز طبیعی خلیج فارس را در کوتاه ترین زمان جایگزین گاز خریداری شده از روس ها نمایند. در این زنجیره سوریه از موقعیتی کلیدی برخوردار است. اما از سویی نزدیکی رهبران سوریه به ایران و روسیه، این امکان را نامحتمل جلوه می دهد. به همین دلیل از نظر کارشناسان سیاسی، رهبران غرب مدت ها پیش طرح سرنگونی رژیم سوریه را کلید زده اند، چرا که همزمان با شورش، امضای توافق نامه ساخت خط لوله مرسوم به خط لوله اسلامی بسته شده بود. بی تردید جنگ علیه کشور سوریه با هدف پیش بردن طرح های توسعه بازارهای صادرات گاز قطر و لغو توافق موسوم به خط لوله اسلامی است. در نتیجه از این منظر جنگ داخلی سوریه که آن را می توان بازی قدرت های غربی برای راه اندازی مسیر جدید صدور گاز به اروپا دانست، همچنان ادامه دارد (Minin, 2013, pp.36-37).

حال این نکته حائز اهمیت است که در حال حاضر توجه کشورهای اروپایی، از همه مهم تر فرانسه به خاورمیانه و کشورهای عربی معطوف است. چرا که وجود منابع عظیم نفتی و گازی در این مناطق و روند رو به افزایش مصرف نفت برای فرانسه بسیار با اهمیت شمرده می شود و این کشور به شدت به واردات نفت از کشورهای عربی وابسته است. بنابراین می توان یکی از سیاست های فرانسه در خصوص بحران سوریه را تأمین نیازهای نفتی این کشور دانست (Dehghani Firoozabadi & Noei Baqban, 2011,).

^۱- Engdahl

^۲- Nabucco

^۳- South Stream

143.p). جدا از اینکه اولاند، داعش را در سوریه یک تهدید جدی علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند، سیاست قاطعانه‌ای را نیز نسبت به خاورمیانه جهت افزایش و تقویت جایگاه خود به عنوان یک منبع عمده سلاح برای متحدان منطقه‌ای خود اتخاذ کرده است. در طول چند سال گذشته فرانسه به طور قابل توجهی فروش تسلیحات نظامی خود به مصر و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که متحدان سنتی آمریکا به حساب می‌آیند را افزایش داده است که این امر باعث نارضایتی در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا شده است (Neubauer, 2016, p.3).

۲. همچنین می‌توان علت توجه فرانسه به بحران سوریه را فراگیر شدن این بحران و سرایت آن به کشور فرانسه دانست، چرا که از منظرگاه جمعیت‌شناختی، فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم دچار تغییر جمعیتی در بافت جمعیتی خود روبرو شده است، به گونه‌ای که امروز حداقل، ۱۰ درصد جمعیت ۶۰ میلیونی فرانسه، مسلمانان می‌باشند. از جمله ویژگی‌های این جمعیت مسلمان، میزان بالای نرخ مولید نسبت به دیگر شهروندان فرانسه است. بر این اساس تخمین زده شده است که تا سال ۲۰۳۰، جمعیت مسلمان فرانسه حداقل به ۲۵ درصد کل جمعیت آن برسد. علاوه بر رشد جمعیت در طول دهه گذشته، فرهنگ اسلامی در میان مسلمانان بسیار رشد یافته است (Dehghani Firoozabadi & Noei Baqban, 2011, p.144). بنابراین می‌توان ادعا داشت که دخالت فرانسه در بحران سوریه برای کنترل جمعیت مسلمان نشین این کشور نیز می‌باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد بحران هویتی در میان مسلمانان مهاجر اروپا بسیار رشد یافته است که همانا این مسئله، خود می‌تواند عاملی در جهت جذب مسلمانان در گروه‌های تروریستی نظیر داعش باشد که در آینده کوتاه مدت تهدیدی برای اروپا محسوب می‌شوند.

۳. از دیگر عوامل ورود فرانسه در بحران سوریه را می‌توان آغاز شدن فصل جدیدی در سیاست خارجی فرانسه پس از روی کار آمدن سارکوزی و پس از او، با روی کار آمدن اولاند دانست که همچنان ادامه دارد. این فصل جدید حکایت از بازسازی موقعیت بین‌المللی فرانسه در حل بحران‌های بین‌المللی دارد که پس از پایان جنگ سرد شاهد تنزیل این موقعیت بوده ایم. بنابراین ارتقای جایگاه و موقعیت فرانسه به عنوان بازیگری جهانی، نیازمند به کارگیری تاکتیک‌ها و مانورهای متناسب با اوضاع جدید بین‌المللی است. در نتیجه سیاست خارجی فرانسه در چرخشی آشکار ماهیتی آمریکاگرا پیدا کرد و به جای اینکه مانعی در برابر سیاست‌های آمریکا باشد، در حل بحران‌های بین‌المللی با آمریکا همسو گردید (Khaluzadeh, 2013, p.332). فرانسه تلاش نمود تا از طریق پیگیری سیاست کسب اعتبار و انجام فعالیت در سطح سازمان‌های بین‌المللی در جهان تک‌قطبی، به تقویت قدرت و محبوبیت خود در فضایی نابرابر

بپردازد که به دلیل مواجهه با منافع آمریکا ناکام ماند. این ناکامی باعث توقف در پیشبرد سیاست افزایش قدرت و ارتقای جایگاه فرانسه در صحنه بین‌المللی گردید. به همین دلیل جانشینان شیراک سیاست همراهی با آمریکا و عمل‌گرایی بر مبنای پذیرش وضع موجود را جانشین سیاست سابق کردند تا از این طریق به دو هدف برسند. اول اینکه بتوانند از طریق همراهی با آمریکا، تاثیر گذاری بیشتری در سیاست خارجی آمریکا داشته باشند و نقش بیشتری در صحنه بین‌المللی ایفا کنند و دوم به اهداف مربوط به افزایش قدرت ملی و کسب دستاورد های بیشتر در سیاست خارجی و نیز کاهش هزینه های آن نایل آیند (Taeb & Mollah Ghadimi, 2008, p.68).

بسیاری از مقامات ایالات متحده آمریکا و فرانسه بر این باور هستند که همکاری دوجانبه میان آمریکا و فرانسه در تلاش برای اجرای قانون مبارزه با تروریسم بعد از یازده سپتامبر بسیار قوی بوده است. فرانسه در جهت مبارزه با تروریسم، یک سیستم متمرکز محکم و یک شبکه اطلاعاتی گسترده جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با شناسایی و مبارزه با گروه‌های افراطی تشکیل داده است (Melkin, 2011, p.19). همکاری فرانسه با آمریکا باعث تغییر در اولویت سیاست خارجی فرانسه شد، از این جهت که فرانسه تمرکز خود را بر کشورهای جنوب صحرای آفریقا برداشت و نگاه خود را روی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس متمرکز نمود، به طوری که پایگاه نظامی خود را در سنگال تعطیل کرد و یک پایگاه نظامی در ابوظبی باز کرد (Rowdybush & Chamorel, 2012, p.170). ناگفته نماند که اولاند رئیس‌جمهور فرانسه به طور فزاینده ای خواستار این است که فرانسه نقش پررنگی را در خط مقدم سوریه ایفا کند. در نظر سنجی که حکومت فرانسه در مورد مداخله نظامی فرانسه در بحران سوریه انجام داد، اکثریت مردم فرانسه، یعنی ۶۴ تا ۶۸ درصد مردم حاضر به هر نوع مداخله نظامی در سوریه بودند (Murkocinski & Sasnal, 2013, p.2).

روابط استراتژیک ایران و سوریه و مخالفت آمریکا با هر دو کشور و همچنین تمایل فرانسه برای حفظ نفوذ سنتی و تاریخی خود بر سوریه، این کشور را به این نتیجه رسانده است که رهیافت همگرایی محتاطانه با آمریکا، امکان بازگذاشتن راه همکاری با آمریکا را در موضوعات بین‌المللی بازگذاشته است و از این طریق می‌تواند عدم همکاری با آمریکا را در جنگ عراق جبران نماید (Poorhashemi, 2007, p.33). بنابراین می‌توان این گونه اذعان داشت که در حال حاضر فرانسه در حل بحران سوریه نسبت به سایر بازیگران اروپایی نقش فعال تری را ایفا می‌کند و این ایفای نقش اگرچه در بسیاری موارد همسو با آمریکا است، ولی حل بحران بین‌المللی سوریه و مبارزه با افراط‌گرایی و یا تروریسم به طور خاص برای ارتقای موقعیت فعلی فرانسه در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

تحلیل مقایسه‌ای دیپلماسی سیاست خارجی بازیگران براساس نظریه نئورئالیسم

آنچه در خصوص بحران سوریه و رویکرد سیاست خارجی ایران و فرانسه بیان شد، بیانگر این مسئله است که تداوم و تشدید بحران سوریه بیش از آن که ناشی شده از شرایط داخلی این کشور باشد، حکایت از یک بحران بین‌المللی دارد که بازیگران بین‌المللی، چه منطقه‌ای و چه بین‌المللی به آن ورود یافته‌اند. ورود و بازی بازیگران متعارض در سوریه نشان از برگزیدن سیاست تهاجمی به جای سیاست تدافعی است. عواملی که ایران و فرانسه را وارد بحران سوریه می‌کند، در درجه اول موقعیت ژئوپلیتیکی کشور سوریه است که هم برای ایران و هم فرانسه و هر بازیگر بین‌المللی دیگری حائز اهمیت است؛ بدین ترتیب برای ایران نزدیکی سوریه به فلسطین و اتحاد استراتژیک این دو کشور برای محور مقاومت بسیار با اهمیت است. اگر با دیدی ژئوپلیتیک به این بحران نگاه کنیم، سوریه برای انتقال گاز ایران و تأمین نمودن امنیت انرژی بیشتر، برای ایران بسیار قابل توجه است و حمایت از سوریه برای ایران برابر با حمایت از منافع ملی و فراملی است. به همین دلیل ایران به درگیری فراملی رجوع می‌کند و نیروهای نظامی خود را تحت عنوان مدافعان حرم به سوریه اعزام می‌دارد. از سوی دیگر عدم اعتماد به نظام بین‌الملل که ریشه در تفکر رئالیستی دارد، منجر شده است که حداکثر رساندن قدرت جزء مهم‌ترین اهداف ایران باشد، چرا که سقوط بشاراسد یعنی تغییر وضع موجود در منطقه و تغییر وضع موجود، سقوط قدرت منطقه‌ای ایران را به همراه خواهد داشت. همین‌طور طبق نظریه رئالیسم تهاجمی هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت دیگری در آینده ابزارهایی را برای غلبه بر موانع به کار برد و گسترش دهد. با توجه به این عدم اطمینان، دولت‌ها به ندرت می‌توانند از امنیت خود اطمینان حاصل کنند و باید با افزایش قدرت خود، دولت‌های دیگر را با دیده شک بنگرند (Smith; Emilia & Dan, 2012, p.73).

فرانسه به دلایلی همچون افزایش فعالیت بین‌المللی در جهت ارتقای پرستیژ بین‌المللی و همچنین به واسطه امنیت انرژی و گاه تغییر بافت شناسی جمعیت خود، نسبت به سایر بازیگران اتحادیه اروپا نقش فعال‌تری را در بحران سوریه ایفا می‌نماید. بعد از حملات انتحاری ۱۳ نوامبر در پاریس، ما شاهد نقش پررنگ‌تری و حملات هوایی به سوریه از جانب فرانسه بوده‌ایم. موضع فرانسه طی اظهارات اولاند بعد از این حملات انتحاری، «نه داعش نه اسد» اعلام شده است و این کشور سعی بر این داشته است که سیاست‌های خود را در جهتی تدوین نماید که در عین مبارزه با تروریسم، در انتها خواهان سوریه‌ای باشد که بشار اسد در آن جایی نداشته باشد؛ بنابراین می‌توان این‌گونه اظهار نمود که اگر به جای سیاست تهاجمی، سیاست تدافعی حاکم بود، ما هیچ‌گاه شاهد ورود سایر بازیکنان در جریان این بحران نبودیم. فرانسه بعد از حملات پاریس عدم احساس امنیت را در کشور خود به واقع درک کرد و از آنجایی که داعش مسئولیت

این حملات را برعهده گرفت، با جدیت تمام سیاست تهاجمی را اتخاذ کرد و حملات هوایی خود را در قالب ائتلاف علیه گروه تروریستی داعش پی گرفت. اگر بازیگران سیاست تدافعی را در سیاست خارجی خود مد نظر قرار داشته باشند، همواره سعی خواهند کرد که یک بحران را بر اساس قواعد و نرم‌های بین‌المللی حل نمایند و بدون دخالت در یک بحران داخلی، شرایط را برای شکل‌گیری یک بحران بین‌المللی فراهم نکنند. اعزام ناو هواپیما بر شارل دوگل، بمباران شدید مواضع گروه تروریستی داعش در سوریه، نشان از اتخاذ استراتژی تهاجمی از سوی کشور فرانسه دارد. حملات تروریستی ۱۳ نوامبر که اولین عملیات انتحاری در تاریخ فرانسه و در خاک این کشور بود، برایش همچون شوکی بود که او را از خواب غفلت بیدار کرد و معنای واقعی تروریسم و قربانی تروریسم شدن را به آن فهماند. کشور فرانسه به این نتیجه رسید که تروریسم برای رسیدن به اهداف خود، مرزی نمی‌شناسد و قربانی برایش فرقی ندارد. پس دستیابی به امنیت فقط در حفاظت از مرزها تعبیر نمی‌شود. گاهی برای حفظ امنیت باید فرای مرزها رفت و با آنچه که جهانیان تروریسم می‌خوانند، به مبارزه پرداخت.

فرانسه در کل ۲۵۰۰ نیروی نظامی ویژه دارد که از این تعداد، ۱۵۰ نفر از این نیروها در اقلیم کردستان عراق مستقر هستند، اما در سال ۲۰۱۶ این کشور اعلام کرد که تعدادی دیگر از نیروهای ویژه نظامی خود را در شمال سوریه مستقر نموده و دلیل این امر هم تسهیل در عملیات‌های نظامی و مشاوره است (Mehrnews, 2016, p.1). تعداد نیروهای نظامی در حال مبارزه ایران نیز در حال حاضر در سوریه حدود ۷۰۰ نفر است که بیش از ۱۰۰۰ نفر نسبت به تعداد تخمینی گذشته کاهش یافته است. اعزام کماندوها و تک‌تیراندازهای گردان‌های واکنش سریع از تیپ ۶۵ نیروی زمینی ارتش، اولین مورد از حضور رسمی نیروهای ایرانی پس از جنگ ۸ ساله با عراق در ماموریت‌های فرامرزی است (Jamnews, 2016, P.1). اگر سیاست خارجی کشور جمهوری اسلامی ایران و فرانسه را در قبال بحران سوریه با هم مقایسه کنیم، وجوه تشابه و تفاوت رویکرد سیاست خارجی این دو کشور نمایان می‌شود. اولین نقطه مشترک و در عین حال متفاوت سیاست خارجی ایران و فرانسه در بحران سوریه، همان اتخاذ سیاست تهاجمی در قبال این بحران است. نقطه مشترک از این منظر که هر دو کشور نسبت به این بحران سیاستی تهاجمی برگزیدند که تاکنون هم این سیاست پابرجاست و متفاوت از این منظر که فرانسه در ابتدای بحران سوریه، صرفاً در دستگاه سیاست خارجی خود به این بحران واکنش نشان می‌داد و موضع منفی در قبال حکومت بشار اسد اتخاذ کرده بود. به این صورت که با حمایت لفظی از گروه‌های مخالف حکومت بشار اسد، خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت بود؛ ولی در سال ۲۰۱۵ که آثار و تبعات این

بحران به خاک فرانسه رسید و این کشور مورد هجوم حملات انتحاری گروه تروریستی داعش که دست برتر را میان گروه‌های تروریستی در سوریه دارد، قرار گرفت، این سیاست را کنار گذاشت و با اتخاذ سیاست تهاجمی، نیروهای نظامی خود را وارد خاک سوریه کرد و به مبارزه با تروریسم پرداخت؛ اما جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران، به صورت صریح حمایت خود را از حکومت بشار اسد ابراز داشت و نیروهای نظامی خود را در قالب‌های مختلف و البته با رضایت حکومت سوریه، جهت مبارزه با تروریسم روانه خاک این کشور کرد. پس مسئله‌ای که سیاست خارجی ایران و فرانسه در قبال بحران سوریه را متفاوت می‌کند، این است که رویکرد تهاجمی از همان ابتدا، در دستگاه سیاست خارجی ایران اتخاذ شده بود، اما این رویکرد در سیاست خارجی فرانسه در دو نوبت اتخاذ شد.

از دیگر وجوه تشابه سیاست خارجی ایران و فرانسه در قبال بحران سوریه، موقعیت ژئوپلیتیکی خاص کشور سوریه است که برای هر دو کشور ایران و فرانسه بسیار با اهمیت شمرده می‌شود و از جمله عوامل مهم ورود این دو کشور به این بحران است. مسئله دیگر در بررسی نقاط افتراق سیاست خارجی ایران و فرانسه در بحران سوریه، متفاوت بودن ایدئولوژی حاکم بر دو کشور ایران و فرانسه و به تبع آن تفاوت در نوع نگاه دو کشور نسبت به این بحران است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ایدئولوژی خاص اسلامی و انقلابی که بر آن حاکم است، نسبت به بحران سوریه نگاهی ارزشی دارد. ایران حمایت از شیعیان جهان را جزء آرمان‌های انقلابی خود می‌داند. در سوریه هم به دلیل حاکم بودن حکومتی شیعه، ایران وظیفه خود می‌داند که شیعیان این کشور را مورد حمایت قرار دهد. همچنین وجود حرم حضرت زینب در این کشور و اقدام ایران در نام‌گذاری نیروهای نظامی خود تحت عنوان مدافعان حرم، نشان از حاکم بودن این نگاه ارزشی در سیاست خارجی ایران در قبال این بحران است. پس می‌توان گفت که این نگاه ارزشی دستگاه سیاست خارجی ایران در قبال بحران بین‌المللی سوریه، بر اتخاذ رویکرد تهاجمی از سوی ایران بی‌تأثیر نبوده است. در حالی که سیاست خارجی فرانسه، تغییر موضع از سیاست واقع‌گرایی به سیاست عملگرایانه ارزش محور در قبال تعامل با حکومت بشار اسد است و شامل هیچ‌گونه بعد ایدئولوژیکی نیست. ورود و تداوم نقش فرانسه در سوریه به ژانوس دو چهره‌ای شبیه بود که سعی می‌کرد بین نگاه و منافع بروکسل و پاریس پیوندی برقرار کند. تاکید بر وجه منطقه‌ای، چندجانبه‌گرایی و ارزش محور بیشتر مدنظر بروکسل و ایفای نقش رهبری منطقه‌ای در اروپا و شکل دادن به آینده خاورمیانه مدنظر پاریس بود. تلاش برای پیوند این دو نگاه محدودیت‌های قدرت فرانسه را در برخورد با تحولات منطقه جبران می‌کرد. فرانسه دیگر چندان راغب نیست همچون بحران‌های دیگر در خاورمیانه صرفاً نقش صحنه

گذاشتن به اقدامات آمریکا را ایفا کند. بنابراین فرانسه درصدد است به موازات کشمکش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر قدرت در خاورمیانه، با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه ارزش‌محور، موضع کلیدی تری در مسائل مهم خاورمیانه مثل صلح خاورمیانه، انرژی و موضوعات دیگر به دست بیاورد (Parsaei, 2012, p.5). نکته‌ای دیگر در متفاوت بودن نگاه دو کشور ایران و فرانسه به بحران سوریه که می‌توان از آن نام برد، بهره‌گیری فرانسه از این بحران برای احیای مجدد حوزه نفوذ سنتی خود در سوریه است. در نهایت با مقایسه سیاست خارجی دو کشور ایران و فرانسه در قبال بحران سوریه، می‌توان این ادعا را داشت که اگرچه سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه منطبق با نظریه نئورئالیسم و اصول و قواعد آن است، اما تمامی عوامل ورود ایران به بحران سوریه حول دال مرکزی مسئله ایدئولوژی خاص حاکم بر ایران و همان نگاه ارزشی می‌چرخد؛ مسئله‌ای که رویکرد سیاست‌تهاجمی اتخاذ شده از سوی هر دو کشور نسبت به بحران سوریه را متفاوت می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه‌ای با وجود پیشینه روابط دوستانه با بشار اسد، به دلایل متفاوت از جمله تامین امنیت محور مقاومت، ژئوپلیتیک حائز اهمیت سوریه، دفاع از علویان سوریه، حفظ موازنه قدرت در منطقه و دیگر دلایل ذکر شده در این پژوهش به حمایت از بشار اسد پرداخته است و خواستار عدم دخالت بیگانگان در حل بحران سوریه است. فرانسه به دلیل آنکه در سوریه منافع ویژه‌ای دارد، احساس می‌کند که باید در این مورد تا اندازه‌ای جلوتر از سایر کشورهای اروپایی قدم بردارد. با روی کار آمدن فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست در ماه مه ۲۰۱۲، هیچ تغییری در سیاست فرانسه نسبت به سوریه ایجاد نشد. اولاند از هنگام روی کار آمدن، رویکردی تهاجمی در عرصه‌ی سیاست خارجی در پیش گرفت که پشتیبانی آشکار و مستقیم از تروریست‌های مسلح در سوریه، از مظاهر عمده‌ی آن است. به دلیل ناکامی‌های اولاند در عرصه‌ی اقتصادی، اولاند با کاهش فزاینده‌ی محبوبیت روبه‌رو شد و به همین دلیل، وی تلاش کرد تا با اتخاذ موضع شدیدتری درباره‌ی مسائل سیاست خارجی از جمله بحران سوریه، محبوبیت از دست رفته‌اش را احیا کند. همچنین فرانسه برای رسیدن به اهداف خود و ایجاد موقعیت مناسب جهت مانور در فضای بین‌الملل کنونی، اقدامات خود را در راستای سیاست‌های مد نظر آمریکا قرار داده است تا به نوعی به اقدامات خود مشروعیت بخشد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران و فرانسه با سیاست تهاجمی وارد بحران سوریه شده‌اند. چرا که هر یک براساس منافع خود و عدم اعتماد از شرایط موجود و حفظ امنیت خود دست به دخالت در این بحران زده‌اند. این سیاست تهاجمی را می‌توان در آمار مربوط به حضور نیروهای نظامی دو کشور در بحران سوریه نیز مشاهده کرد. اما باید در نظر داشت که دلایل اتخاذ

سیاست تهاجمی از سوی ایران با توجه به ایدئولوژی خاص حاکم بر آن، به نوعی متفاوت با سیاست تهاجمی اتخاذ شده از سوی فرانسه است. نهایتاً برای حل بحران سوریه به نظر می‌رسد که ابتدای امر باید دیدگاه مسلط بر سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به بحران تغییر نماید و درجه دخالت خود را در امور مربوط به یک کشور خارجی کاهش دهند. چه آن کشور سوریه باشد چه سوریه نباشد. دوم می‌توان اذعان داشت به دلیل تشدید و تداوم بیش از پیش این بحران، تنها می‌توان بر اساس انتخاباتی آزاد و دموکراتیک توسط سازمان ملل، با رعایت و حفظ اصل بی‌طرفی و همچنین با حضور نمایندگان آن، بحران چندین ساله سوریه را کاهش و در صورت امکان پایان داد. ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل و با حضور تمامی کشورهایایی که نیت واقعی آن‌ها ریشه کن کردن تروریسم است هم می‌تواند از گسترش این بحران جلوگیری کرده و به حل و فصل آن کمک نماید. در نهایت بدون شک سرنوشت مردم سوریه باید به دست خود آنها و در چارچوب حفظ تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت و وحدت ملی تعیین گردد و کشورهای منطقه نیز باید از طریق بکارگیری کلیه امکانات و ظرفیت‌های موجود و هم‌اندیشی پایدار تحقق این روند را تضمین نمایند.

References

- Abbasi, M. (2015). Crisis in Syria a framework of theory of realism in the Islamic republic of Iran's foreign policy. *Journal of the Islamic Revolutionary Approach*, 9(32). (in Persian)
- Asadi, A. (2012). Syrian crisis and its impact on regional actors and issues. *Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, 13(50). (in Persian)
- Ajerloo, H. (2011). Changes in Syria: roots and prospects. *Middle East Studies Quarterly*, (18) 3. (in Persian)
- Ajerloo, H. (2011). An analysis of the position of Syria in support of the resistance, *Journal of Palestine Studies*, new series, 8. (in Persian)
- Akhavan Kazemi, M., & Veysi, S. (2012). A glance at the issue of the Syrian alavies who are seeking for power. *Shia News, Monthly of Shia world news and analysis*, 84 & 85. (in Persian)
- Bassiri Tabrizi, A., & Pantucci, R. (2016). Understanding Iran's role in the Syrian conflict. *Royal United Services Institute for Defense and Security Studies*, occasional paper, august 2016.
- Belkin, P. (2011). *France: Factors Shaping Foreign Policy and Issues in Us-French Relations*. Diane Publishing.
- Besharati, M. (2013). The role of regional and international actors in Syrian crisis and changes. *Monthly Tebyan*, 95-96. (in Persian)

- Bilis, J.; Smith, S. et al., (2013). *Globalization of politics: international relations in the new era*, translated by rahchamani and others, vol. I, Tehran: international studies institute of contemporary abrar. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Noei Baqban, M. (2011). The French Arabic policies in Chirac and sarkozy era, *Middle East Studies Quarterly*, 18(2). (in Persian)
- Farzandi, A. (2012). The strategic importance of Syria for the Islamic republic of iran, *Monthly Message of Revolution*, 62. (in Persian)
- Fulton, W.; Hollidy, J., & Wyer, S. (2013). Iranian strategy in Syria. *Institute for the Study of War*.
- Ghasemian, R. (2013). *A research on Syria changes: roots, actors and consequences*: Tehran: ministry of science, research and technology, social and cultural department, the office of social and cultural studies program. (in Persian)
- Goodarzi, J. M. (2013). Syria and Iran: alliance cooperation in a changing regional environment. *Ortadoğu Etütleri*, 4(2).
- Goodarzi, J. M. (2015). Iran and Syria: the end of the road? *Wilson Center Viewpoints*, (75).
- Güler, S. (2014). French foreign policy in the Middle East: the case of Syria. *Wise Men Center for Strategic Studies (Bilgesam)*. 1131.
- Heidari, M. (2009). Salafism new strategy against Islamic unity. *Tolou Quarterly*, 8 (27). (in Persian)
- Izadi, P. (1) (2015). The failure of French policy in Syria (*Center for Strategic Research, Assistance of Foreign Policy Research*), 99. (in Persian)
- Izadi, P. (2) (2015). Some considerations about the political implications of the recent wave of terrorist attacks in France (*Center for Strategic Research, Assistance of Foreign Policy Research*), 104. (in Persian)
- Izadi, J., & Akbari, H.R. (2010). Estimated third decade of strategic relations between Iran and Syria more convergence or break. *Policy Doctrine Quarterly*, 1(2). (in Persian)
- Jafari, M. (2015). *Syria in crisis*, print 1, Tehran: abaroun publication. (in Persian)
- Jamnews. (2016). Iranian commandos in Syria. (in Persian). Available at: <http://www.mehrnews.com/news/3681631>
- Jalal Zadeh, M. (2016). The reasons for the France presence in Syria. *Weekly Triangle*, No. 342. (in Persian)
- Jenkins, B. M. (2015). The implications of the Paris terrorist attack for American strategy in Syria and homeland security. *Rand Office of External Affairs*.
- Karami, K. (2011). Arab spring and Saudi Arabia: consequences and responses. *Middle East Studies Quarterly*, 18(3). (in Persian)
- Kfir, I. (2016). A policy of patchwork responses: Islamic state, the Syrian crisis, & the role of the us in the Middle East. Available At: *Ssrn* 2725342.

- Khademi, A. (2013). *A clarification on the role of turkey in the Syrian crisis with an emphasis on decision theory*, ma thesis, university of Isfahan: department of political science. (in Persian)
- Khaluzadeh, S. (2013). France during Nicolas Sarkozy transatlantic policy. *Journal of World Studies*, 3(2). (in Persian)
- Khan, J. (2012). Empire against Iran and Syria Empire: new world war for the new world order? *Explore West Magazine*, 108. (in Persian)
- Kiaei, M. (2012). Syria's crisis: features and the differences. *Monthly Events and Analysis*, 269. (in Persian)
- Kozak, C. (2015). An army in all corners' Assad's campaign strategy in Syria. *Institute for the Study of War*, 12.
- Lapin, R. Wisdom, J. (2015). Saudi-turkey alliance against 'axis of resistance. Available at: <https://Rehmat1.Com/2015/05/09/Saudi-Turkey-Alliance-Against-Axis-Of-Resistance/>.
- Maghsoodi, M., & Heidari, SH. (2011). Examine the similarities and differences of arab movements in the middle east. *Policy Doctrine Quarterly*, 2(2). (in Persian)
- Mansouri, M. (2013). A survey on Russia's position and goals in Syria's crisis. *Human Science Research*, 5(31). (in Persian)
- Masoudnia, H.; Foroughi, A., & Cholmaqani, M. (2012). Turkey and Syria, from mediation to support the opposition. *Journal of Muslim World Political Studies*, 1(4). (in Persian)
- Mcinnis, Kathleen J. (2015). Coalition contributions to countering the Islamic state. *Congressional Research Service*, 4.
- Mearsheimer, H. J. (1994/5). The false promise of international institutions. *International Security*, 19(3).
- Mehrnews. (2016). French troops deployed in northern Syria. (in Persian). Available at: <http://www.mehrnews.com/news/3681631>.
- Minin, D. (2013). Syria's crisis in the mirror of geopolitical gas. Translated by: mohsen davary, *Monthly energy range*, 73&74. (in Persian)
- Mohns, E., & Bank, A. (2012). Syrian revolt fallout: end of the resistance axis? *Middle East Policy*, 19(3).
- Moradi, A. (2013). Syrian crisis, possibility and refusal of humanitarian intervention. *Foreign Policy Quarterly*, 27(2). (in Persian)
- Mosalli Nejad, A. (2012). The impact of security instability on the balance of power in the Middle East. *Geopolitics Quarterly*, 8(3). (in Persian)
- Mottaghi, A. (2011). Us role and strategy of civil disobedience in Syria. *Policy Doctrine Quarterly*. 2(3). (in Persian)
- Mousavi, H. (2012). Us dual logic in Syrian crisis. *Regional Studies Quarterly*, 13(2). (in Persian)

- Movafaghian, P.; Ahmadi, A., & Azimi, Y. (2012). Syria changes clarification and measuring the geopolitical face of their internal and external trends. *Journal of Applied Research of Geographic Sciences*, 12(27). (in Persian)
- Murkocinski, M., & Sasnal, P. (2013). France and the Syrian war dilemma. *Polski Instytut Spraw Miedzynarodowych The Polish Institute of International Affairs*, 101(554), 26 September.
- Naghibzadeh, A. (2009). Theoretical and practical challenges facing the Islamic republic of Iran's foreign policy, *Foreign Relations*, 1(2).
- Nejat, A. (2015). The isis terrorist group and the Islamic state and the Islamic republic of iran's national security: challenges and opportunities. *Journal of Politics*, 2(6). (in Persian)
- Nejat, A., & Jafari Weldani, A. (1), (2013). The role and position of the Islamic republic of Iran in Syria crisis. *Political Research Quarterly*, 3(8). (in Persian)
- Nejat, A., & Jafari Weldani, A. (2), (2013). The role of regional powers in Syria (2011 - 2014). *Middle East Studies Quarterly*, 20(4). (in Persian)
- Niakouei, A., & Bahmanesh, H. (2012). The conflicting actors in in Syria: objectives and approaches. *Foreign Relations Quarterly*, 4(4). (in Persian)
- Neubauer, S. (2016). An assessment of France's assertive Mideast policy. *Al Jazeera Centre for Studies*.
- Nguyen. H. (2013). Theories of us foreign policy: an overview. *World Journal of Social Science*, 1. (1).
- Online Iran. (2016). Us and Europe common decision on sending international observers to halab. (in Persian). Available at: <http://www.ion.ir/News/157392.html>.
- Parsaei, M. (2012). Syria; French doors to enter the Middle East: pragmatism with French season. *International Peace Studies Centre*. (in Persian)
- Poorhashemi, A. (2007). French foreign policy in the Middle East. *Monthly Events and Analysis*, 207. (in Persian)
- Qavam, A. (2011). *International relations: theories and approaches*. Tehran: publications samt. (in Persian)
- Rajabi, S. (2012). Analysis of the Syrian strategic role in regional and international relations with an eye to recent changes in Syria. *Proceedings of 15 June*, the third period, 10(34). (in Persian)
- Rowdybush, B., & Chamorel, P. (2012). Aspirations and reality: French foreign policy and the 2012 elections. *The Washington Quarterly*, 35(1).
- Saghafi Ameri, N. (2011). Strategic considerations of Iran, Russia and china in Syrian crisis. Available at: <http://www.isrjournals.com/fa/middle-east-farsi/article/958-essay-farsi106.html>. (in Persian)
- Salimi, H., & Shariati, M. (2014). The national interests of the Islamic republic of Iran; the continuation or cessation of support for Syrian government? *Journal of Defense Policy*, 23(89). (in Persian)

- Sanchez, D. (2016). Saudi Arabia and Israel: an axis of convenience. Available at: [Http://Original.Antiwar.Com/Dan_Sanchez/2016/01/12/Saudi-Arabia-And-Israel-An-Axis-Of-Convenience/](http://Original.Antiwar.Com/Dan_Sanchez/2016/01/12/Saudi-Arabia-And-Israel-An-Axis-Of-Convenience/).
- Simbar, R., & Ghasemian, R. (2014). The basic security environment components of Iran and Syria. *Journal of Strategic Policy Researches*, 3(9). (in Persian)
- Smith, A.; Emilia, h., & Dan, T. (2012). *Foreign policy: theories, actors and case studies*. Translated by amir mohammad haji yousefi, hassan mahmoudi, ayoub karimi, tehran: publication samt. (in Persian)
- Solomon, A. (2013). Aaudi mufti: clerics should unite in fatwa on Assad. *The jpost. March 13*, available at: [Http://Www.Jpost.Com/Middle-East/Saudi-Mufti-Clerics-Should-Unite-In-Fatwa-On-Assad](http://Www.Jpost.Com/Middle-East/Saudi-Mufti-Clerics-Should-Unite-In-Fatwa-On-Assad).
- Taeb, S., & Mollah Ghadimi, A. (2008). The transatlantic trends and French new Middle East policy. *Encyclopedia of Law and Politics*, 8. (in Persian)
- Venetis, E. (2011). The rising power of Iran in the Middle East: forming an axis with Iraq, Syria and Lebanon. *Hellenic Foundation for European and Foreign Policy Working Paper*.
- Wei, E. (2015). *Explaining Syria* (doctoral dissertation, stern school of business New York).
- Wimmen, H., & Asseburg, M. (2012). Civil war in Syria: external actors and interests as drivers of conflict. *German Institute for International and Security Affairs*, swp comments 43.
- Yazdanpanah Daroo, K., & Namdari, M. (2013). Syrian crisis with emphasize on the west system approach and turkey's strategy in his country. *Journal of the Islamic Awakening Studies*, 2(3). (in Persian)
- Yongcheng, Li. (2015). Beyond offensive realism: why leadership matters more than structure in the security environment of East Asia. *International Journal of China Studies*, 6(2).